

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پاینده پایمرد
۲۱ اپریل ۲۰۲۳

شناسائی نظام طالبی یعنی تأیید رسمی فاشیسم تنوکراتیک و جنایات طالبان

طبق گزارش های منتشره رسانه ها، "ملل متحد" پس از بیش از ۱۸ ماه تعامل سازشکارانه و پراگماتیستی با گروه و جنایتکار و امارت نامشروع و تحمیلی آن از جانب امپریالیست های غربی بر دوش زخمی مردم افغانستان، اینک به دلیل حدت یابی تضاد منافع و کنش متقابل بازیگران عمده "شورای امنیت" آن سازمان در پیوند با افغانستان و منطقه متصل به آن، دچار تناقض گوئی شده است. بازتاب این تضاد بین دول دو محور شرقی و غربی عضو "شورای امنیت"، خود را در رویکرد های متضاد "قطع رابطه" و "شناسائی" دارالاماره گروه جنایتکار طالبان، توسط "ملل متحد" نشان داد.

از بدو تأسیس "ملل متحد" تا این دم، این سازمان در خدمت فاتحان، زورمندان و دول زورگویی هر مقطع بوده است. پس از ختم جنگ عمومی دوم و شکست متحدین و پیروزی متفقین، "ملل متحد" به حیث اراده متفقین در سال ۱۹۴۶ میلادی در نتیجه اراده فاتحان آن جنگ عرض اندام کرده و زان پس تا اوائل دهه نود قرن بیستم (شکست و نابودی اتحاد شوروی و پیمان وارسا و ختم جنگ سرد میان دو بلوک امپریالیستی) و تحت تأثیر جنبش آزادیبخش ملی در مستعمرات و نیمه مستعمرات امپریالیسم و سر بر آوردن "جنبش عدم تعهد" به گونه نسبی در عین تمایل به غرب، سیاست هایش را به گونه ای میزان می کرد که متضمن منافع اعضای دائمی "شورای امنیت" شامل پنج کشور باشد.

از زمان اختتام جنگ سرد و تکتازی و هجوم امپریالیست های امریکا و اروپا به سوی شرق و جنوب، "ملل متحد" در هر کجا از جایگاه یک سازمان به ظاهر جهانی و بی طرف در نقش مجری بی اراده و ابزار دست امپریالیسم امریکا و شرکاء و موید و همکار این دول متجاوز و جنگ افروز غربی در عین همگامی، برای آنها از آدرس "ملل متحد" و یا "شورای امنیت" آن مجوز جنگ افروزی، اشغالگری و توسعه جوئی استعماری را صادر کرده است. در همین دو دهه اخیر شاهد صدور مجوز تجاوز به افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، یمن و غیره کشور ها بودیم. حدود ۲۲ سال قبل امپریالیسم اشغالگر امریکا با شرکای ناتوئی اش با مجوز و قطعنامه شماره (۱۳۷۳) "ملل متحد" به افغانستان یورش آورده مدت ۲۰ سال آن را در اشغال داشت که "ملل متحد" در کسوت نظامی سربازان اشغالگر (آیساف) از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴ نیرو های متجاوز و اشغالگر غربی را در کشور اشغال شده ما همراهی کرده و در جنگ و کشتار مردم ما سهم مستقیم داشت.

با این پیشینه تجاوزکارانه و تأیید و همگامی تجاوزکاران سازمان جنایتکار ناتو، اینک سازمان ملل پس از جنیندن ازدهای چینی و هار و تحریک شدن خرس قطبی، پس از سال‌ها اجرای مو به مو و بدون چون و چرای سیاست‌های توسعه طلبانه و تجاوزکارانه امریکای قلدر، اینک خود را در برابر واقعیت‌های جدیدی می‌بیند که بازیگران فزونخواه آن فرهنگ جا افتاده "ملل متحد" را نمی‌پذیرند. دیربست که کشور‌های محور مسکو با همسایگان افغانستان در تلاش یکدست ساختن رویکرد و سیاست‌های به گونه‌نسبی هماهنگ در خصوص افغانستان که بازتاب دهنده نگرانی‌های امنیتی، منافع ملی و چگونگی و ابزار و شیوه‌های چنین رویکردی منطقه‌ئی به گونه‌مستقل و جدا از کانال "ملل متحد" باشد، بوده اند که نمونه آخرین آن اجلاس اخیر "سمرقند" بوده است.

رویکرد دولت‌های روسیه، چین، پاکستان، ایران، هند و سائر دول همجوار افغانستان در شمال به اضافه برخی دول مرتجع عربی و ترکیه، رویکردیست به غایت ارتجاعی، استعماری و فرصت طلبانه بر پایه منافع و سیاست‌های درازمدت و کوتاه مدت هر یکی از آن دول در قبال افغانستان. برای این دول در موقعیت طلایی پیش آمده (به دلیل شکست ستراتیژی و فرار غرب اشغالگر و عدم تمثیل اراده واحد مردم افغانستان توسط نیروهای ملی - مترقی حاضر در میدان) اصول و ارزش‌های پذیرفته شده جهانی مثل استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی، ترقی و عدالت اجتماعی، آزادی عقیده و بیان و در مجموع سرنوشت جمعی ملی و اجتماعی زنان و مردان در بند و ستمکش افغانستان ارزشی ندارد. این دول مرتجع همجوار و دول امپریالیست (چین و روسیه)، سیاست‌ها و رویکرد‌های شان را به بهانه "عدم مداخله در امور داخلی افغانستان" عیار نموده و بدین گونه اغماض بی‌شرمانه و ننگین خود را در قبال جنایات فاشیستی و اپارتاید و شوونیسم جنسیتی و قومی طالبان توجیه کرده و انسان افغانی و حقوق انسانی آن را در پای منافع پلید و آزمندانۀ خود‌ها قربانی می‌کنند. از مدتی بدین سو دول محور شرقی در پیوند با افغانستان روی دو زین سواری می‌کنند: هم با طالبان روابط پیدا و پنهان اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک، استخباراتی و فنی دارند و هم می‌خواهند در این میان در عین ربودن ثروت مردم افغانستان، با وضع شرط و شروط معینی تا حدودی از طالبان دوری جویند به گونه‌ای که ستم و جنایات سیستماتیک روزمره، حدت یابنده و گسترده طالبان در حق زنان و مردان مظلوم، تحت ستم، گرسنه و زندانی افغانستان بر دامن این دول لکه‌ای بر جای نگذارد.

در چنین جو موجود و خلاء قدرت ملی - مردمی در کشور ما، امپریالیسم امریکا و متحدانش نیز برای افغانستان و منطقه برنامه‌هایی دارند و کشور‌های منطقه را در برابر یک آزمون و انتخاب از میان دو گزینه موجود می‌طلبند. لذا گفته می‌توانیم که امپریالیسم امریکا با طرح و پیشنهاد معاون سرمنشی "ملل متحد" به اسم "امینه" برای شناسایی دارالاماره نامشروع طالبان، دول محور مسکو - بیکن و متحدان را یا به شناسایی اداره جنایت طالبان از کانال "ملل متحد" با قبول کلیه کارکرد‌ها و جنایت‌های آن یا ایستادن در برابر آن از موضع این سازمان و ادار سازد و بدین وسیله وضعیت موجود مراودات و شناسایی عملی و بالفعل (de facto) اداره ضد ملی طالبان توسط این دول منطقه را به شناسایی رسمی و قانونی (de jure) آن از کانال "ملل متحد" ارتقاء بخشد. از این زاویه طرح "خانم امینه" نامین، به احتمال زیاد، فی نفسه یک طرح امریکائی می‌تواند باشد.

سازمان ملل به رغم کارنامه‌های عملی‌اش در معضلات اقصی نقاط دنیا و ایستادن در کنار قدرتمندان علیه ضعیفان و استعمارگران علیه خلق‌ها و ملل تحت ستم‌گیتی؛ در اصول عالمی از ارزش‌های انسانی مثل حقوق بشر، حقوق زنان، آزادی‌های ملی و مدنی، استقلال و حاکمیت ملی، آزادی عقیده و بیان، آزادی مطبوعات و تجمعات، حق ملل در تین سرنوشت خویش را در اعلامیه جهانی حقوق بشر، منشور ملل متحد و پروتوکول‌های الحاقی گنجانیده و در ظاهر امر بدان‌ها پایبند است و هر گونه تجاوز به این حریم‌ها را و یا تخطی از اجرای آن را جرم می‌شمارد.

حال با این اصول و ارزش های مطروحه به طور رسمی، "ملل متحد" چگونه با اداره ای مافیائی ای که خود آن گروه را تروریست خطاب کرده و رهبران آن را در "فهرست سیاه" قرار داده و ممنوع الخروج ساخته است؛ اداره ای که سیاست ها، رویکرد ها و عملکرد های آن از روز ایجادش به ویژه در این نوبت اخیر هژده ماهه مالمال از ستم، قساوت و جنایت در حق حدود ۳۹ میلیون زنان و مردان در بند افغانستان بوده است، را به طور رسمی شناسائی کرده و از کشور های عضو نیز چنین بخواهد؟ آیا این به رسمیت شناختن فاشیسم، این بار در کسوت طالبانی نیست؟ طالبان یک گروه اقلیت نامشروعی است که به اساس دسائس استعماری - ارتجاعی به جای دولت مزدور غنی نصب شد. این گروه فاقد مشروعیت ملی با تمامیتخواهی ایدئولوژیک، عدم تسامح در برابر دگراندیشان، و شوونیسم و اپارتاید جنسیتی - قومی و برتری طلبی فاشیستی شناخته می شود. با این اوصاف، شناسائی طالبان به معنای اغماض و کنار آمدن و قبول این ویژگی های گروه شقی و مزدور طالبان است، نه چیز دیگری. مزید بر این ها، نظامیان، شکنجه گران و جلادان گروه طالبان همواره با بدرفتاری، شکنجه، بی حرمتی و اعدام اسراء و افراد غیرمسلح و یا کشتن آنها زیر شکنجه، "کنوانسیون های جینوا" و "قانون بین المللی حقوق بشر" را به وضوح و به کرات نقض کرده اند. تمکین در برابر این اوصاف نکوهیده طالبان به ویژه فاشیسم، شوونیسم، تبعیض جنسیتی - قومی و رویکرد اپارتاید گونه و شکنجه و سرکوب مخالفان و معترضان خواهان حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی به شیوه نازی ها، صد در صد به معنای زیر پای نهادن ارزش ها و اصول مطروحه "ملل متحد" و تصریح شده در "اعلامیه جهانی حقوق بشر"، "منشور ملل متحد"، "کنوانسیون یا قرارداد های جهانی" و "پروتوکول های الحاقی"، "کنوانسیون های جینوا" و "قانون بین المللی حقوق بشر" بوده و در تقابل آشکار با آن ارزش ها قرار دارد. لذا به صراحت گفته می توانیم که شناسائی رژیم جنایتکار دار و تازیانه طالبان توسط "ملل متحد" و دول عضو، شناسائی رسمی رویکرد های جنایتکارانه و تراز فاشیستی طالبان در برابر مردم افغانستان است.

طالبان یک گروه مزدور و مرتجع افراطی اسلامی است که فاقد مشروعیت ملی، اجتماعی و بین المللی است. هر گونه تلاش برای دادن وجهه به این گروه و دارالاماره از بیرون در عین فقدان و جاهت ملی و اجتماعی طالبان در میان رنگین کمان مردم شریف، آزادی دوست و ترقی پسند افغانستان، علاوه از تمکین دول بیرونی در برابر مظالم فاشیستی طالبان، در حکم تحمیل این گروه نامشروع بر مقدرات حال و آتیۀ مردم ستمکش افغانستان است. به رغم این همه تلاش ها از بیرون برای خریدن وجهه به گروه طالبان، شناسائی جهانی این گروه، هرگز نمی تواند این گروه منفور و منزوی را نزد مردم شجاع و منور کشور ما مشروعیت بخشد.

اصل قضیه این است که مشروعیت ملی - اجتماعی یک نظام سیاسی در گستره ملی می تواند مبنای محکمی برای شناسائی بین المللی آن فراهم سازد. موارد متعدد آن کشور های رهیده از زیر یوغ استعمار دول امپریالیستی به نیروی لایزال مردم خود مثل افغانستان دوره امانی، چین، ویتنام، کامبوج، لاوس، الجزایر، تیمور شرقی و غیره است. عکس این حالت نمی تواند زمینه ساز مشروعیت ملی - اجتماعی یک رژیم سراپا ارتجاعی، مزدور و منفوری مثل طالبان، گردد.

گروه طالبان از بدو ایجادش به مثابه مولود هماغوشی امپریالیسم و ارتجاع اسلامی، در دامان ارتجاع منطقه بر زمینه ضرورت های اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیستی - ارتجاعی در فردای پایان جنگ سرد، در نقش پروژه نواستعماری زاده شده و در چند نوبت به کار گرفته شد. طوری که بر همگان آشکار است، پیوند دول امپریالیستی غربی و نهاد های اجرائی آنها مثل "ملل متحد"، "یوناما" با طالبان همواره و در طی حاکمیت بار ثانی این گروه متأثر از همین ضرورت های استعماری این دول بوده است. از منظر دول و سازمان های عضو "ملل متحد" چه شرقی و چه

غربی، هر نوع مشروعیت بخشیدن و شناسائی رژیم های خودکامه و استبدادی حاکم بر کشور ها و خلق ها به مدد امپریالیسم، نه بر مبنای مشروعیت و پذیرش ملی - اجتماعی در گستره داخلی هر جامعه، بلکه بر مبنای نیاز ها و منافع متقابل استعماری - ارتجاعی و همسرشتی ارتجاع و امپریالیسم، صورت می پذیرد و در همان محدوده قابل اجراء است. پیشنهاد شناسائی کنونی شناسائی دارالاماره جنایت طالبان توسط معاون مسلمة سازمان ملل در نقش واضع و پاسدار رسمی و جهانی ارزش های حقوق بشری، در راستای تحقق اهداف اقتصادی، سیاسی و نظامی دول و سازمان های امپریالیستی - ارتجاعی، صورت پذیرفته و هیچ ربطی به ستمی که بر مردم افغانستان می رود، ندارد.

از بعد ملی، طالبان به حیث یک گروه اقلیت منفور دست نشانده دول متجاوز و اشغالگر امریکا - ناتو از پذیرش مردمی محروم است. از بعد اجتماعی یا طبقاتی گروه طالبان از ارتجاعی ترین و ظالمانه ترین مناسبات نیمه فئودالی و کمپرادوری (دلال سرمایه مالی) در برابر طبقات افشار زحمتکش و محروم جامعه نمایندگی کرده و ستم، استثمار، زندانی کردن و شکنجه و سرکوب زنان و مردان معترض و خواهان حقوق و آزادی های مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی را در افغانستان تحت سیطره ظالمانه و ظلمت بارش نهادینه ساخته است. با توجه به این واقعیت و خصیصه طبقاتی و ماهیت ضد ملی طالبان و اداره بدنامش، شناسائی بیرونی نمی تواند به این گروه و امارتش مشروعیت درونی بخشد. این تلاش ها در بهترین صورت به معنای تجدید و تداوم مداخله بی شرمانه در امور داخلی افغانستان، این بار از کانال "ملل متحد" در ادامه تجاوزات تا کنونی استعماری، معنی می دهد.

در پیشنهاد "ملل متحد" برای شناسائی طالبان به گونه مسخره چنین استدلال شده است که گویا با این کار، گروه طالبان را پاسخگو خواهند ساخت؟! عکس این قضیه در مورد شناسائی این گروه صادق است. با کسب شناسائی بین المللی و تمکین و رضای دول و سازمان های جهانی در برابر جنایات، ستمگری، تبعیض و فاشیسم تئوکراتیک طالبان، این گروه را به جای "پاسخگو" ساختن، شقی تر و تشجیع می سازند تا بر میزان، شدت و ابعاد ستم و جنایت در حق زنان و مردان مظلوم، اسیر، بی حقوق و تحت ستم و استثمار افغانستان افزوده و افغانستان را به کشور گرسنگان و بینوایان و ساحت آن را به زندان ۳۹ میلیونی مردم دربند آن مبدل سازند.

تجارب فراوان تاریخی از کشور ها با نظام های مستبد ارتجاعی مورد عنایت و حمایت بی دریغ امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم جنایتکار امریکا در ویتنام، اندونیزیا، عربستان، ایران رضا شاه، پاکستان، سراسر امریکای لاتین، شرق میانه و مصر و سائر کشور های افریقائی حاکی از آن است که معیار های کسب مشروعیت بین المللی دول به عایت مستبد و ستمگر و جلاد پیشه هیچ ربطی با معیار ها و ملاک های کسب و جاهت ملی - اجتماعی در درون کشور ها نداشته است. همین که نظام ها و زمامداران خون آشامی از جنس پینوشه، سوهارتو و رضا شاه و آل سعود به اقتضای منافع استعماری امپریالیسم عمل کرده اند، خلق کشور خود را سرکوب خونین کرده و منابع کشور خود را در طبق اخلاص تقدیم نهاد های غارتگر امپریالیستی کرده و در تاراجگری سرمایه مالی و تخریب محیط زیست و استثمار و فقر و فلاکت زحمتکشانشان کشور خود شریک بومی تاراجگران بیرونی شده اند؛ کافی بوده است تا شناسائی شوند و مورد حمایت همه جانبه قرار گیرند.

حقیقت موضوع از این قرار است که همه بازیگران "شورای امنیت" "ملل متحد" و دول امپریالیستی و ارتجاعی دور و نزدیک در دو محور غربی و شرقی و نهاد های اجرائی مثل سازمان ملل و زیرمجموعه هایش، همه بدون استثناء دنبال منافع آزمندانانه و استعماری خودی اند و آلام، منافع و آمال امروز و فردای مردم افغانستان برای شان فاقد ارزش است و به بسیار سهولت از کنار آن می گذرند و با ستمگران بومی و ناقضان حقوق بشر همدستان می شوند.

رهائی مردم افغانستان از شر این دو هیولای طالبی و استعمارگر بیرونی به دست توانای خود این مردم از طریق اتحاد و هم‌رزمی آگاهانه و متحدانه ضد طالبی و ضد استعماری تحقق یافتنی است. آری، فرارسیدن فردای تابناک از بطن این شب ظلمانی که در آن از خرافات، جهل، جادو و جنبل، ستم، فاشیسم و اپارتاید جنسیتی - قومی طالبان و فرصت طلبی و ریاکاری اربابان استعمارگر و مرتجع شرقی و غربی این گروه خودفروخته و جنایتکار اثری بر جای نماند، ممکن است.